

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۰۱

نویسنده: ن. جلیل زاد

صدا، جای عقل را نمی گیرد وقتی ناشناس تاریخ را می خواند، حقیقت تبعید می شود

۱ سپتامبر ۲۰۲۶



ناشناس

زبان شیوای پشتو را ناشناس زخمی نمی کند، نادانی او زخم می زند. زبان، تاریخ و مسئولیت سخن گفتن،

پاسخی به ادعاهای ناسنجیده ناشناس درباره ای زبان شیوای پشتو. ادعای بی بنیاد و سطحی صادق فطرت (ناشناس) درباره تھی بودن زبان پشتو از علوم پایه و معارف بشری، بیش از آنکه نقد باشد، رونمایی از یک ورشکستگی فکری و فقر عمیق معرفتی و ساده لوحی است. چگونه کسی با داشتن سند دوکتورا، خطای فاحش خلط میان «تولید علم در تاریخ معاصر» و «ظرفیت و توانمندی یک زبان زنده» را مرتکب می شود؟

اگر ملاک غنای زبان، پیشگامی در کیمیا و ریاضی و فیزیک مدرن باشد، با این منطق جاهلانه، تمام زبان های منطقه از فارسی و عربی تا اردو نیز باید نفی شوند.

پشتو نه تنها زبان ادبیات و حماسه های غنی است، بلکه گنجینه ای بس شگرف از تاریخشاهی، حقوق عرفی (پشتونوالی)، مردم شناسی و تاریخ پرافتخار قبیله ای را در دل خود پرورده که بارها گره گشای محققان بزرگ شرق شناس بوده است.

در حوزه تاریخ نیز، اظهارت هوایی و ساده لوحانه و ساختارشکنانه وی فاقد هرگونه ارجاع علمی و متودولوژی تاریخ نگاری است. تحریف های ناشیانه و گزاره های غیرمستند او تنها با هدف جلب توجه و ایجاد جنجال های خردکننده مطرح شده اند.

صادق فطرت ناشناس وقتی از افق تخصصی خود خارج می شوید و در حوزه های تاریخ و زبان شناسی ناشیانه دست اندازی می کنید، ثمره ای جز بی اعتبار ساختن مدرک و جایگاه هنری تان ندارد.

بهتر است به جای جسارت های پوچ و بی مایه در «سوچ های بالا»، سوزاندن مدرک بی خاصیت یا پذیرش جهل خود را انتخاب کنید و میدان علم را به اهلش واگذارید.

در این روزگار که هر سخن نسنجیده می تواند ذهن یک نسل را منحرف کند، ادعای ناشناس درباره زبان پشتو نمونه کامل بی مسئولیتی معرفتی است، گپی که نه ریشه دارد، نه سند، نه فهم تاریخی.

این گونه گفتارها باید با صراحت و شدت پاسخ داده شود، چون خاموشی در برابر تحریف، خود نوعی خیانت است. فطرت ناشناس با اعتمادبه نفس عجیب، زبان پشتو را به «شعر» محدود می کند و می گوید در ریاضی، کیمیا، فیزیک، بیالوژی، فلسفه و دانش بشری «هیچ ندارد».

این سخن، نه نقد است و نه تحلیل، فقط نادانی در لباس نظر است.

هیچ زبان جهان، ذاتاً علمی یا غیرعلمی نیست. زبان، ابزار است، این نهادهای علمی اند که آن را به میدان دانش می برند.

اگر پشتو در قرن های گذشته پوهنتون، چاپخانه، دولت مدرن و نظام آموزشی منظم نداشت، تقصیر زبان نیست، تقصیر همان سیاست مداران، کودتاگران، جنگ سالاران و ایدئولوگ هایی است که پیش از پنجاه سال و در پنجاه سال کشور را در آتش ننگ داشتند و فرصت رشد را از همه زبان ها گرفتند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

پشتو حامل میراث عظیم شفاهی، حقوق عرفی، طب سنتی، روایت های تاریخی، نظام های اجتماعی و دانش بومی است .

این ها «دانش» هستند، ولو در قالب پوهنتونی مدرن ثبت نشده باشند .
امروز اگر پشتو در حوزه علوم طبیعی کتاب کمتر دارد، دلیل اش نبود نهاد علمی است، نه ضعف زبان .
همین پشتو اگر در کنار پوهنتون ، ترجمه، تحقیق و تولید دانش قرار گیرد، همان کاری را می کند که ترکی، جاپانی ، آلمانی ، فرانسوی ، فارسی یا عربی کرده اند .
ادعای ناشناس، در اصل، تحقیر یک زبان ملی است و باید بی محابا رد شود.
در بخش تاریخ نیز ناشناس با گپ های هوایی، و ساده لوحانه روایت های نیم جویده و شنیده های بی سند، حکم صادر می کند .

صادق فطرت ، تاریخ، میدان احساس نیست ، میدان سند، نسخه، آرشیف و روش تحقیق است .
کسی که حتی یک بار با منابع اصلی سروکار نداشته، حق ندارد درباره تاریخ یک ملت فتوا بدهد .
این سخنان باید افشا شوند تا نسل جوان بداند که «گپ مشهور» همیشه «گپ درست» نیست.
هشدار این متن روشن است ، هرکس که در جایگاه عمومی سخن می گوید، باید مسئولیت معرفتی داشته باشد . که ناشناس ندارد.

ناشناس اگر در هنر آوازخوانی می درخشد، همان جا بماند، چون ورودش به میدان تاریخ و زبان، نه روش دارد و نه دانش، و هر بار لغزشی تازه می آفریند.
و بعد معذرت می خواهد.

بلی ، در این روزگار پریشان، هرکس که نام «ناشناس» را شنیده باشد، می داند که او در عرصه آوازخوانی صاحب صداست، اما صدا، جای عقل را نمی گیرد. مشکل از همین جا آغاز می شود :
وقتی هنرمند، بی مطالعه و بی دانش، پا به میدان تاریخ و زبان و معرفت می گذارد، سخن اش نه «نظر» است و نه «تحلیل»، فقط گپ هوایی است، همان گپ هایی که با چند پرسش ساده می توان ستون هایش را لرزاند و نشان داد که پشت این ادعاها چیزی جز توهم و بی خبری و ساده لوحی نیست.
ناشناس در تاریخ، با بی مسئولیتی تمام، روایت های نیم جویده را نشخوار می کند، نه سند می شناسد، نه منبع، نه روش تحقیق .

تاریخ را با «شنیده ها» قضاوت می کند و با اعتمادبه نفس عجیبی حکم صادر می کند .
این همان فاجعه معرفتی است که باید افشا شود :
کسی که حتی یک بار با متون اصلی، با آرشیف ، با نسخه های خطی، با تحقیق پوهنتونی سروکار نداشته، چگونه جرأت می کند درباره تاریخ یک ملت فتوا بدهد؟

تاکید می کنم ، این سخنان، نه تحلیل است و نه نقد، فقط بی مسئولیتی معرفتی است، و باید بی محابا رد شود.
زبان شیوای پشتو در حوزه شعر و حماسه درخشان است، اما این به معنای ناتوانی در علم نیست، زبان ها ذاتاً «علمی» یا «غیرعلمی» نیستند. اگر امروز در پشتو کتاب فیزیک کمتر است، دلیل اش نبود نهاد علمی است، نه ضعف زبان .

این سخنان باید با صراحت رد شود :
پشتو زبان یک ملت است، نه اسباب بازی برای گپ های هوایی .
نقد علمی، سند می خواهد، نه احساس، نه خیال، نه «شنیده ها» .
اگر ناشناس پاسخ پرسش های روغ را نمی داند ، که بعید است بداند ، بهتر است به همان هنر آوازخوانی بچسبد و از میدان هایی که در آن بی سواد است بیرون شود .
عذرخواهی های بی نمک اش هم نشان می دهد که این سفر معرفتی را نباید ادامه دهد، چون هر قدم اش، لغزش تازه ای می آورد.

این نقد، نه از سر دشمنی، بلکه از سر دلسوزی است :
هنرمند باید در هنر بدرخشد، نه در میدان هایی که فهم اش از آن ها در حد صبور سیاه سنگ یا همان «حجرالاسود» و گپ های هوایی است.
ناشناس آوازخوان اگر نمی داند ، بداند.
سخن گفتن درباره ای زبان، آسان است ، اما داوری کردن درباره ی سرنوشت یک زبان و میراث علمی گویسورانش، مسئولیتی سنگین می طلبد که هر «نظر شخصی» را نمی توان بی محابا به جای آن نشانند .

ادعای اینکه زبان پشتو «به‌جز شعر و شاعری چیزی برای عرضه ندارد» و در ریاضی، کیمیا، و فیزیک «میراثی برای بشریت» نداشته، نه یک نقد علمی که یک قضاوت شتاب زده، ساده لوحانه و فاقد روش شناسی است.

■ بخش نخست،

افسانه ای «زبان بی علم»

هیچ زبانی در تاریخ بشر، فی نفسه حامل علم یا فاقد آن نیست. علم، محصول شرایط تاریخی، سیاسی و اقتصادی جامعه ای است که به آن زبان سخن می گوید، نه خاصیت ذاتی لغت ها. این سخن که «پشتو فقط برای شعر ساخته شده» از همان مغالطه ای رنج می برد که زمانی زبان های بومی آفریقا، آسیای مرکزی یا حتی زبان های اسکاندیناوی پیش از دوره ای رنسانس را «ناتوان از علم» می خواند، در حالی که مشکل، نه در زبان، که در فقدان نهادهای آموزشی رسمی، چاپخانه، پوهنتون و حمایت دولتی از تولید علم به آن زبان بوده است. اگر قرار باشد میراث علمی یک زبان را با معیار «آثار مدرن ریاضی و فیزیک نوشته شده به همان زبان» بسنجیم، بسیاری از زبان های زنده ای امروز جهان، از جمله بسیاری از زبان های اروپایی کوچک، مردود خواهند شد. اما هیچ زبان شناس جدی چنین معیار سطحی و غیرتاریخی پای را نمی پذیرد. از سوی دیگر، انکار کامل سهم منطقه ای پشتوزبان در تاریخ اندیشه، خود گواه بی اطلاعی محض از تاریخ علم است.

مراکز علمی غزنه، ننگرهار، بلخ، هرات و قندهار، در دوره هایی که پشتو و زبان های خویشاوندش زبان زندگی روزمره ای مردم این مناطق بود، کانون نجوم، طب، ریاضیات و فلسفه بودند. نبود متون فنی رسمی به زبان پشتو در آن دوره، محصول سیاست زبانی دربارها بود که فارسی و عربی را زبان رسمی علم و دیوان قرار داده بودند، نه ناتوانی ذاتی زبان پشتو. بایزید انصاری، در قرن دهم هجری، نخستین دستگاه فکری نظام مند به زبان پشتو را در «خیرالبیان» نوشت، خوشحال خان خټک، حکیم، سردار و اندیشمند بود، نه فقط شاعر، و سنت شفاهی حکمت، طب و نجوم عامیانه در میان اقوام پشتون، هزاران سال پیش از آنکه به خط نوشتاری درآید، زنده بوده است. اینکه این میراث به طور نظام مند مکتوب و مدون نشده، نقص تاریخ سیاسی منطقه است، نه حکمی بر ماهیت زبان.

■ بخش دوم،

بی احتیاطی روش شناسی در بحث ریشه شناسی، اما فراتر از این قضاوت کلی، آنچه نگران کننده تر است، شیوه ای برخورد با مسائل ریشه شناسی لغات و قدمت متون است. حوزه ای که هیچ اظهارنظری در آن، بدون روش و سند، اعتبار ندارد.

ادعای اینکه لغت ای «کرور» در متن پته خزانه از زبان اردو وام گرفته شده، بدون ارائه ای سیر تحول آوایی و تاریخی لغت، تنها یک گمانه زنی ساده لوحانه است، نه یافته ای زبان شناسی. ریشه شناسی علمی مستلزم آن است که گوینده نشان دهد لغت در کدام سده، از کدام صورت آوایی زبان مبداء، از چه مسیر جغرافیایی و از طریق کدام تماس زبانی وارد پشتو شده است.

صرف شباهت ظاهری دو لغت در دو زبان همسایه، هرگز دلیل قاطعی بر وام گیری نیست. زبان های همسایه، به خصوص در حوزه ای زبان های هندو افغانی، اغلب لغات مشترک کهن دارند که از یک ریشه ای مشترک باستانی می آیند، نه از وام گیری یک طرفه.

همین ایراد بر ادعای مربوط به قدمت ساختاری بیت «اتل نشته، په کابل او په زابل نشته» نیز وارد است. حکم به اینکه یک ساختار شعری «امروزی» است، بدون تحلیل تطبیقی وزن، نحو و صرف تاریخی زبان، ادعایی است که وزن علمی ندارد. نام های «کابل» و «زابل» در متون باستانی و حتی در اسناد پیش از اسلام حضور دارند، تعیین تاریخ دقیق یک بیت، امری بسیار پیچیده تر از داوری ذوقی است و به بررسی گسترده ای صرف، نحو و واژگان کهن به کاررفته در آن نیاز دارد، کاری که پیش از هر حکم قطعی باید انجام شود.

■ بخش سوم،

نقد، آری، اظهارنظر بی مسئولیت، هرگز نقد متون کهن، از جمله پته خزانه، کاری پسندیده و بلکه ضروری است، هیچ متن تاریخی از دایره ای نقد و تردید علمی مستثنا نیست.

اما میان «نقد مستند» و «اظهارنظر بی سند» تفاوتی بنیادین وجود دارد.

کسی که در رسانه ای عمومی، در برابر هزاران شنونده، درباره ای ریشه شناسی لغت ای یا قدمت یک متن ادبی داوری می کند، مسئولیت اخلاقی و علمی سنگینی بر دوش دارد که با «تصور شخصی» یا «برداشت ذوقی» جایگزین شدنی نیست.

اظهارنظر درباره ای سرنوشت یک زبان، بدون رجوع به منابع زبان شناسی تاریخی، و بدون سنجه ای برای مقایسه ای تطبیقی با سایر زبان های کهن منطقه، نه دانش که پیش داوری غیر مسئولانه است .
زبانی که میلیون ها انسان با آن اندیشیده اند، تاریخ خود را ساخته اند، و از آن برای انتقال دانش عملی و شفاهی از نسلی به نسل دیگر بهره برده اند، شایسته ای داوری های شتابزده نیست.
گپ پایانی

تاریخ، به کسانی که در برابر آن مسئولانه سخن می گویند، پاداش روشنگری می دهد ، و به کسانی که بی سند و بی روش قضاوت می کنند، جز فراموشی سریع سخنانشان چیزی به یادگار نمی ماند .
دفاع از یک زبان، نیازی به لحن حماسی ندارد، کافی است روش، سند و صداقت علمی را جایگزین گمانه زنی کنیم .
این، کمترین چیزی است که یک زبان، و یک ملت، از هر کسی که درباره شان سخن می گوید، طلب دارد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد